

عنوان درس

زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب، غرب‌زدگی

ویژه جوان

ارائه محتوا جهت استفاده
مربیان، ائمه جماعت و والدین محترم
www.SalehinZn.ir



فهرست

زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب، غرب‌زدگی.....	۳
عوامل و عناصر فرهنگ ایران.....	۳
منابع:.....	۱۶



زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب، غرب‌زدگی

فرهنگ، معانی و تعاریف بسیار زیادی دارد. در اینجا مراد از این واژه عمدتاً قالب‌های رفتاری و اعتقادی است که در بین اعضاء یک جامعه بصورت مشترک رواج دارد و بر آورنده نیازهای معنوی و کیفی آنان می‌باشد. بنابراین، فرهنگ، محصول فرآیند دیرپای دینی، تاریخی و جغرافیائی یک جامعه می‌باشد. دگرگونی این قالب‌ها بصورت بنیادی زمینه‌ساز انقلاب است.

عوامل و عناصر فرهنگ ایران

مهمترین عناصر و عوامل فرهنگ ایران عبارتست از:

- ۱- جغرافیای ساسی اجتماعی ایران (۵۰۰۰ سال)
- ۲- تاریخ ایران (۲۵۰۰ سال)
- ۳- دین اسلام (۱۴۰۰ سال)
- ۴- زبان و ادبیات فارسی (۱۰۰۰ سال) فلات ایران با چهار چوب و حدود طبیعی حداقل از ده هزار سال پیش آثار تمدن از خود بجای گذاشته است و از حدود ۵ هزار سال پیش دولت عیلام در بخش وسیعی از آن تشکیل شده است و فرهنگ و تمدن یعنی، قالب‌های فکری و رفتاری معینی را ایجاد و رواج داده است اقوام مهاجر و آریائی در هزاره اول قبل از میلاد؛ یعنی، سه هزار سال پیش و در طی کوچهای چند هزار ساله بصورت جمعیت‌های مسلط در این فلات ظاهر شدند و دولت‌های بومیان را بتدریج در خود هضم کردند.



ت
بصر

سرانجام، در حدود دو هزار و پانصد سال پیش، کورش هخامنشی که یک آریائی از قوم پارس است نخستین امپراطوری فراگیر ایران را پی می ریزد و به دنبال آن قالب های فکری و رفتاری تمدن پارسی و ایرانی متجلی می شود.

دین اسلام با قالب های اعتقادی و رفتارهای جامع در هزار و چهار صد سال پیش طلوع می کند و ایرانیان از جاذبه آن و دافعه نظام شاهنشاهی، سر در قدمش می گذارند. این تغییر و تحول، انقلابی تمام عیار بود و اسلام بصورت جوهر ایرانیت در آمد. پس از ۴۰۰ سال با تدوین شاهنامه فردوسی، هویت ایرانی که با عنصر اسلامی عجین شده بود در قالب نوی متولد شد. از این به بعد بطور کلی اسلام، روح و مغز فرهنگ ایران است و آن سه عامل دیگر نیز در این عامل محصور و متجسم می شود.

این روح فرهنگی از آن به بعد در بستر تاریخ و جغرافیای ما جلو آمده و رشد کرده است و علیرغم تهاجمات که طی دو قرن اخیر فرهنگ و تمدن غربی بر آن داشته و با وجود تاثیرات شدید، فرهنگ ایرانی با آن محتوایی که ذکر شد، هویت و استقلال خود را از دست نداده است. این فرهنگ اسلامی با تمام صفت ها و پیرایه ها و خرافاتی که از داخل بر آن عارض شده بود، همواره در مقابل استبداد داخلی و استعمار خارجی عاملی بازدارنده بود. بنا بر این آنان برای هموار کردن زمینه نفوذ و سلطه شان، به انحاء مختلف در صدد حذف و یا تضعیف این فرهنگ بودند.

برای نمونه دیدیم که رضا شاه با پشت گرمی حامیانش خیلی گستاخانه و آشکار با اسلام و مظاهر روشن آن نظیر: حجاب، منابر و مجالس عزاداری برای امام حسین (ع) و روحانیت در افتاد و تلاش می کرد لباس های اروپائی را جایگزین -

لباسهای ملی کند با روی کار آمدن رضا شاه و پس از این که وی پایه های قدرت خود را محکم نمود مبارزه با مذهب و شعائر آن جزو اصول رسمی حکومتی شد. مساله کشف حجاب و ممنوع کردن پوشیدن لباس بومی و حتی ممانعت از برگزاری مراسم مذهبی در این دوره، باعث بروز اولین درگیری های میان مردم و رژیم پهلوی گردید و این رژیم را در اذهان به عنوان رژیمی که نه تنها غیر مذهبی بلکه ضد مذهب است ترسیم نمود.

کسانی که سنشان اقتضای درک مسائل فرهنگی قبل از انقلاب را داشته است واقفند که رژیم پهلوی در جهت محو فرهنگ اصیل این مردم که در طول چهارده قرن از سرچشمه فرهنگ دینی و الهی اسلام سیراب شده قدم بر میداشت. رژیم از یک سو به بهانه احیاء ارزشهای فرهنگی ایران باستان و از سوی دیگر بنام مدرنیزه کردن مملکت، سعی در نابودی ارزشها و سنتهای دینی و اصیل ملی مردمی و ترویج فرهنگ غرب داشت. حرکت اسلام زدایی از زمان رضا شاه تحت عنوان «کشف حجاب» و با شعار فریبنده آزادی زنان آغاز شد و این اولین تیری بود که فرهنگ مردم ایران را نشانه گرفت و پیامدهای سوء آن در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و فرهنگی این ملت نمودار گردید و تمامی وسایلی را که می بایست در خدمت سازندگی فرهنگ مردم قرار گیرند در جهت نابودی آن بکار گرفته می شد سینماها، رادیو تلویزیون، روزنامه ها و مجلات و حتی محیط دانشگاهی و دیگر محیطهای آموزشی و فرهنگی و مراکز ورزشی و تفریحی تا برسد به محیطهای دیگر اجتماعی در کوچه و بازار همه و همه با نابودی و اضمحلال فرهنگ خودی و ترویج فرهنگ مبتذل غربی دامن می زدند.

همچنین، برگزاری جشنهای تاجگذاری، فرهنگ و هنر شیراز، و ۲۵۰۰ ساله رژیم شاهنشاهی ایران، وفور انواع مواد مخدر در بین مردم بویژه جوانان و برنامه های فراوان دیگری از این قبیل همگی در جهت ترویج فساد و بی بند و باری و مبارزه با ارزشهای اخلاقی و فرهنگ این مردم بکار گرفته می شد.

کوروش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه هخامنشی، از جانب من، شاهنشاه ایران و از جانب ملت، بر تو درود! روز ۱۳ اکتبر ۱۹۷۱ اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی آریامهر، از فراز ۲۵۰۰ سال تاریخ، کوروش را مورد خطاب قرار می دهد: کوروش، ما اینجا در برابر آرامگاه ابدی تو هستیم تا با شکوه بگوئیم: پیوسته آسوده بیارام، زیرا ما بیداریم. و از برای مراقبت از میراث افتخار آمیز تو پیوسته بیدار خواهیم ماند. در پاسارگاد، ابتدا، روسای کشورها، شاهان و شاهزادگان سراسر جهان، بی حرکت، مزار بزرگترین فرمانروای امپراتوری ئی را که آسیای صغیر را می پوشاند، به نیل می رسید و تا هند هم گسترش می یافت، می نگرند، شاه اونیفورم رسمی به تن دارد و در زیر آفتابی که دشت نخستین پایتخت پارس را در هم خرد می کند، در برابر کسی که به عنوان وارث ۲۵۰۰ سال تاریخ، به عنوان جانشین فرمانروایی همطراز بزرگترین فراعنه، در نظر گرفته می شود، تماشاگران با سکوتی آمیخته به بیم، نظاره می کنند. کوروش! ما نزد تو سوگند یاد می کنیم که سنت برجسته بشردوستی که تو آن را اساس امپراتوری عظیم خود قرار دادی، پیوسته ایده آل عالی زندگی ما و خط مشی ملت ما خواهد بود. . .
منظره ای با هیبت جایگاه ها و صحنه آرای فوق العاده ای که بشر مراسم سالگرد سلطنت پارس حکمروا است پایداری کنند. در دامنه کوهستان، در پای مزار کوروش مانند بیست و پنج قرن تاریخ، باد می غرد.

ایران خویشتن را در گذشته افسانه وارش نظاره می کند. کوروش! بدینسان، ما همه که امروز در این جا گرد آمده ایم حق داریم با غرور اعلام کنیم که پس از بیست و پنج قرن همچنان پرچم ایران با افتخار و شرافت در اهتزاز است و نام ایران اعتباری را که تو برایش کسب کرده بودی حفظ می کند، و در دنیایی تسلیم اضطراب، کشورت حامل پیام ابدی بشردوستانه تو خواهد ماند. پارس افسانه ای، ایران مدرن تسخیر کننده انقلابهای تکنولوژیک، دوام و بقای توانایی و قدرت: با برگزاری جشن های باشکوه سالگرد پادشاهی در پاسارگاد، با پذیرایی شکوهمند از ده ها رئیس کشور و حکمروا، شاه آرزومند است از عظمت و قدرت ایران نو و ریشه دوانده در نقوش برجسته تخت جمشید، در سنگ های هزار ساله ای که در آنها سپاه هایی از جنگجویان تخت شاه را حمل می کنند، شهادت دهد. بدین ترتیب او تاکید می کند که ایران نفت، کاملاً در خور پارس پادشاهی است که پس از تسخیر بابل قوم یهود را از اسارت رهانید و به آنان اجازه داد که معبد خود را در اورشلیم بنا کنند.

وسایل قابل توجهی به کار افتاده است تا پایتخت قدیمی هخامنشیان، نقطه آماج تلویزیون ها، وسایل ارتباط و تماشاگران اروپا، آمریکا و آسیا گردد. راه ها احداث شده، هتل های کاملاً لوکس بنا گردیده، مجموعه بزرگی ایجاد شده است. در مدتی بیش از یک سال، یک پل هوایی شیراز را به تهران، و تهران را به پایتخت های بزرگ و از آن جمله به پاریس متصل کرده است. شاه برای پذیرایی از میهمانان برجسته، اظهار علاقه کرده است که دهکده ای با شکوه در شصت و چهار هکتار در پای تپه شهر سابق شاهنشاهی ایجاد گردد. این خیمه های شن رنگ - آپارتمان های از پیش ساخته شده واقعی - که آنچنان طرحریزی شده اند

ت
بصر

که در برابر بادهای صحرا پایداری کنند، توسط معتبرترین متخصص‌ها که از پاریس آمده‌اند آراسته شده‌اند: قالی‌ها، نقاشی‌ها، آبنوس‌کاری‌ها، پوشش‌های دیوار از مخمل سرخ ضخیم، منظره‌هایی به عنوان دکور، زینت‌های مفرغی، تهویه مطبوع، ولی داخل آنها آمیخته‌ای از سلیقه بد پایان قرن و مدرنیسم کاملاً تصنعی. اردوگاه سلطنتی که چادر طلایی نام دارد منحصرأ به روسای کشورها، پرنس‌ها و سلاطین، اعم از معزول یا غیر معزول اختصاص داده شده است.

روز سیزدهم اکتبر، هنگامی که کنستانتین پادشاه یونان، هایلده سلاسی، مارشال تیتو، پرنسس آن، پرنسس فیلیپ، نیکولای پادگورنی، نمایندگان چین و امیران خلیج فارس، قالی‌دراز گسترده در فرودگاه مهرآباد واقع در نزدیکی تهران را زیر پا می‌گذارند، مراسم می‌توانند آغاز شوند. نخستین توقف در آرامگاه کورش در پاسارگاد واقع در هشتاد کیلومتری تخت جمشید صورت می‌گیرد. پس از آن ضیافت است. افسانه‌ای است! در چادری بزرگ از مخمل سرخ که بیست دو لوستر کریستال روشنش می‌کنند. پذیرایی با موسیقی، غذاها نشان ماکسیم را دارد: این رستوران پاریسی، سرآشپزها، خوانسارها و آبدارها را توده کرده است. و طبعاً لذیذترین غذاها را: خوراک خرچنگ با سس نانتوا، بره کبابی با عرق برنج، طاوس انباشته از جگر. فقط خاویار ایرانی است. ظروف سر میز، کارد و چنگال و چینی آلات از پاریس رسیده است. معتبرترین افراد، مربیان شخصیت‌های بزرگ هم که گرد هم بیایند نمی‌توانند حس تحسین خود را پنهان کنند.

هایله سلاسی امپراتور اتیوپی جامی به سلامتی میزبان‌ش می‌نوشد: وقتی زمانی فرا برسد که تاریخ کشور شما باید نوشته شود، اعلیحضرت بدون شک خواهند دید که به سبب جان بخشیدن به ملت و از عهده توقعات تجدد برآمدن، جای

رفیعی برای معظم له در نظر گرفته شده است. پس از ضیافت، نمایش نور و صدای باشکوهی به میهمانان خیمه طلایی تقدیم می گردد: طرح از آندره کاستلو، به کارگردانی پی یر آرنو و موسیقی از کژه خاوریان یک مصنف - موسیقیدان ایرانی. برجستگان که خیره شده اند به بزرگترین نمایش ها دعوت گردیده اند: رژه سپاه های شاهنشاهی های پارس سوار بر اسب و در لباس دوران خود. رئیس کمیته جشن ها می گوید: لازم بود که تاریخدان ها سال های سال جستجو کنند تا به دقت تعیین شود که نیروهای کوروش بزرگ چه لباسها، سلاح ها، ابزار موسیقی و وسیله حمل و نقلی داشته اند. رژه سربازهایی که ریش هایی مستطیل شکل دارند، رژه سواران مادی، نغمه حماسه را در حاضران می دمد.

تیرگی های این تابلوی جشن ها، به زحمت زیبایی این دو هزارمین سال را کدر می کند. قسمت عظیمی از سکنه تا شعاع یکصد کیلومتری از محل دور شده اند. تمام عوامل مشکوک توقیف شده اند و شیراز، شهر سیصد هزار نفری نزدیک تخت جمشید به نحوی غریب خلوت و خالی است و مدام تحت مراقبت ارتش و پلیس قرار دارد. برای پیش بینی هر گونه اغتشاش، در تهران دبیرستان ها و دانشگاه ها بسته شده است. مخالفان زندانی یا در خانه هایشان تحت نظرند. برای تمام مدت جشن، این وضع برقرار است. در مقام مقایسه با درخشش این هزار و یک شب جدید، چیزی سخت تر از این وجود ندارد. ملت، حتی غایب، در نیمه راه قرون وسطی و قرن بیست و یکم، نسبت به جادوی موج و سرشار از طلا و نقره این جشن های شاهنشاهی حساسیت دارد. چند روزنامه نگار که از آزارهای سیاسی و مراقبت های طلایی به ستوه آمده اند انتقادهای زیادی به عمل می آورند. روحانیون به اعتراض می پردازند ولی صدای آنها خیلی زود در میان غرش طبل ها

و نوای شیپورهای سربازان تخت جمشید خفه می‌شود. در انزوای سنگ‌های آجری رنگ قلعه قدیمی، در دامنه کوهساران آتش گرفته، رژه جنگجویان ماد، سپاهیان شوش و آشوری، مفهوم زمان را از بین می‌برد و این شدت و حدت را به بی‌اهمیتی زمزمه‌های تبعید، و لعن و نفرین‌های روحانیون که زمان بر آنها پیشی گرفته است محکوم می‌کند.

گوبینو می‌نوشت: بدینسان، کوروش نمی‌میرد، ناپدید نمی‌شود، او برای همیشه حکمرانی دارد. او در ایرانی که چون خود او ابدی است، در زیر دست خداوند جاودانگی دارد. او نه تنها گذشته، بل آینده را نیز سرشار می‌کند. این آینده را شاهنشاه بر دوش می‌کشد. این نزدیکی کورش کبیر، نویسنده قانون بابل، جد حقوق بشر که به هیچ کس اجازه نمی‌دهد در سرزمین سومر و آکد اعمال وحشت کند و تمام مردم بابل را از هر گونه یوغ خوارکننده می‌رهاند، آری این نزدیکی با یکی از مطلق‌العنان‌ترین مستبدهای قرن بیستم امری است که خود را به چشم بزرگان این جهان می‌کشد. در میان گرد و خاکی که از سم اسب‌های ترکمن برمی‌خیزد، ملت ایران که زیر شلاق پادشاهی، در اوج افتخار، یعنی آریامهر قرار دارد، دوباره زاده می‌شود.

در این صورت، نیشخندها، سیصد میلیون دلار مخارج جشن‌ها، گل‌های تازه‌ای که هر روز با هواپیمای بوئینگ اختصاصی از هلند آورده می‌شود، سگ کوچک دارای قلاده الماس نشان هایل هاسل، نگوس، این شاهنشاه دیگر که در سپتامبر ۱۹۷۴ سرنگون می‌شود، اسراف گستاخانه تجمل، چه اهمیتی دارد؟ صاحبخانه به خوبی می‌تواند این ترشروئی‌ها را تحقیر کند: شما غربی‌ها از فلسفه قدرت من چیزی درک نمی‌کنید. آنچه شما جشن من می‌خوانید جشن پدر ایران

است. با برگزاری جشن های دو هزار و پانصدمین سال، جشن تمام کشورم را که خودم پدرش هستم برپا می کنم. حالا شما فکر می کنید که پدر قهرا دیکتاتور است، برای من علی السویه است.

نیکسون دعوت شاه را نپذیرفته و به اسپرو آگینو نمایندگی داده است، پمپیدو که رنجور است شaban دلماس را به نمایندگی می فرستد، و ملکه انگلستان، بوکینگهام را ترک نمی کند. با این همه، شاه به هدف های خود رسیده است. جشن تخت جمشید آنچنان که مطبوعات تهران خیال می کند حادثه قرن نیست. اما مدعوی متشخص که خیره شده اند قدرت مسلطی را که در برابر نگاهشان عرضه شده است تحسین می کنند. اینجا، اغماض، بشردوستی و جوانمردی کوروش قطعیت نمی پذیرد. محمدرضا شاه پهلوی واجد آن شهرت اصیل زادگی نیست که به قول بوسونه کوروش را به شاهی رحیم که خون رعایای خویش را می بخشد بدل می کرد. اما برای نه امیر عرب خلیج فارس که از این همه وفور و ثروت خیره شده اند، بزرگی با دراغ قدرت نظامی و سرمایه گذاری سنجیده می شود. ایران در مرحله به دست آوردن بزرگترین ارتش خاورمیانه است و صندوق بین المللی پول، این کشور را در میان سه کشور در جهان که موقعیت مالی درخشان دارند گنجانده است و کشور گذشته از نفت، دومین ذخیره زیرزمینی گاز طبیعی را دارد. آری کوروش، تو می توانی آسوده بیارامی. از نظر توانایی، آینده پارس قدیمی تضمین شده است. ولی توانایی همه چیز نیست.

بی توجهی به ارزشها و معتقدات جامعه و مقابله با ارزشهای اسلامی، مشخصه دیگری از سلطنت شاه در دوره ۵۷-۱۳۴۲ است. در جامعه ای مانند ایران که ۹۸ درصد جمعیت آن مسلمان و بیش از ۹۰ درصد آنها پیرو مذهب شیعه هستند،

ت

اولین و مهمترین ارزش مشترک ملت، اسلام است و هیچ دولتی نمی تواند این عامل وحدت بخش را نادیده بگیرد. اما رژیم شاه با گستاخی خود علیه مذهب و روحانیت، مصداق این بی توجهی شده، مورد خشم و نفرت مردم قرار گرفت. بر همین اساس گفته می شود که یکی از عوامل عمده بروز انقلاب اسلامی، تلاش شاه در زیر پا گذاشتن ارزشها و سمبلهای دیرین اجتماعی بود که ریشه عمیقی در مذهب داشتند. این حرکت و تلاش شاه، از سالهای ۱۳۴۰ به بعد بسیار واضح تر شد و بخش بزرگی از مخالفین رژیم شاه با تمسک به اسلام و مذهب به مقابله با وی برخاستند.

تقلید و اقتباس شاه از سکولاریسم، نفی میراث اسلامی، نفرت از اعراب و تجلیل از گذشته پیش از اسلام، تأکید بیش از حد بر ناسیونالیسم قومی و نژادی، پیرایش زبان فارسی از واژه های عربی، تغییر تاریخ اسلامی به تاریخ شاهنشاهی و جستجوی پایه های نظری و تاریخی برای مشروعیت سلطنت، تغییر در قوانین و مقررات و حذف مواد مربوط به اسلام در آنها و... مسایلی بودند که واکنش اقشار و طبقات مذهبی را برمی انگیزت.

ایدئولوژیهای ناسیونالیستی رسمی، بخصوص در دهه ۱۳۵۰، دست کم در ظواهر زندگی ایرانیان نفوذ و سلطه پیدا کرده بود، تا آنجا که عده کثیری از ناظران غربی از این بابت که ایران را دیگر در زمره یکی از کشورهای جهان اسلامی قلمداد نمی کردند، بسیار خوشحال بودند و به تکرار این جمله از مقامات ایرانی می پرداختند که: «درست است که ما مسلمانیم، ولی فراموش نکنید که ما عرب نیستیم». شاه طی یک برنامه حساب شده به سمتی می رفت که دین را هم، به عنوان بخشی از مدرنیزاسیون جامعه، غربی کند و در یک جامعه بشدت مذهبی،

نقش دین را همانند جهان غرب تنزل دهد، بدون این که به تفاوت زمینه های فرهنگی و تاریخی دو جامعه و دو دین توجه داشته باشد. جمشید آموزگار به صراحت اعلام می کرد که: «دنیای امروز دنیای ایدئولوژی نیست، دنیای تکنولوژی است». یکی از دلایل اقبال گسترده مردم به اسلام در دهه آخر سلطنت شاه، اصرار بیش از حد رژیم در محو ارزشهای اسلامی بوده است، هر چه رژیم بیشتر تلاش می کرد، مردم بیشتر حساس می شدند. این موج گسترده، در سالهای آخر سلطنت شاه به طور کامل بر روند انقلاب و اعتراضات مردم حاکم شد و همه شعارها و پیرایه ها را تحت الشعاع قرار داد و انقلاب به طور عملی در قالب اسلام و سمبلها و شعارهای مذهبی قرار گرفت و به تعبیری «انقلاب به نام خدا» انجام شد.

به همین دلیل در این دوره، سخنرانیهای سیاسی اسلامی به مساجد و منابر و حسینیه ها کشیده شد و مردم از مراسم و شعار مذهبی همانند نماز جماعت، نماز عید فطر، شهادت، اربعین، تاسوعا و عاشورا به عنوان وسیله پوششی برای تحرک خوداستفاده نموده، همه چیز را از دست رژیم شاه خارج ساخته بودند. محملهای اسلامی و مذهبی در مبارزه ملت علیه شاه، بخصوص در سالهای آخر سلطنت وی در اغلب منابع مربوط به انقلاب اسلامی آمده و مورد انکار هیچ محقق بی طرفی نیست.

ملت ایران، علاقه و اعتقاد خود به اسلام و مذهب را با علاقه به روحانیت و در رأس آن، امام پیوند زده بود و در آن شرایط، فقط روحانیت را منادی اسلام می دانست و به ندای آن پاسخ می داد. به همین سبب، علاوه بر این که هتک مذهب و ارزشهای اسلامی را نمی پذیرفت، در مقابل هتک حرمت ساحت روحانیت،

تصویر

بخصوص امام (ره)، و نیز شخصیت‌های اسلامی و روشنفکران مسلمان واکنش نشان می‌داد. عکس‌العمل مردم در مقابل درگذشت مرموز و مبهم دکتر شریعتی، شهادت فرزند امام و نیز توهین روزنامه اطلاعات به شخص امام در سال ۱۳۵۶ در همین چارچوب قابل توضیح است. مقاله توهین آمیز روزنامه اطلاعات در ۱۷ دی ماه ۱۳۵۷ به نظر برخی از محققین، عامل شتاب در سقوط نهایی رژیم شاه به شمار می‌رود. زیرا این توهین جاهلانه، محرک مردم شد و با تظاهرات و کشتارها و اربعین‌های متوالی، یک برنامه زنجیره ای سراسری را به راه انداخت که بدون این مقاله، امکان آن بعید بود.

جلو گیری از برگزاری مجالس عزاداری و روضه خوانی، مقابله با روحانیت به شیوه های مختلف و بر چسب زدن «ارتجاع سیاه» به آن تغییر تاریخ هجری، تاریخ شاهنشاهی، ترویج ناسیونالیسم در مقابل اسلام، جلو گیری از کتب و نشریات سازنده، تبلیغ عدم کار آئی اسلام در جوامع امروز و تز جدایی دین از سیاست و عناوینی از این قبیل و نیز اشاعه فرهنگ مصرف گرایی، تجمل گرایی، مد پرستی، ترویج مدل‌های غربی و باز گذاشتن دروازه های کشور به روی اجناس مصرفی و بنجل بیگانگان و مسائلی از این قبیل همه و همه برنامه هایی بودند که در جهت نابودی دین و نفی ارزشهای فرهنگی ملی و مردمی انجام می گرفت. و در نتیجه، تعداد زیادی از جوانان دختر و پسر این مملکت گرفتار بی بند و باری، اعتیاد به مواد مخدر و عملاً به افرادی عاطل و باطل و بی هدف و سرگردان تبدیل شده بودند و نوع مردم در برابر غرب احساس حقارت و خود باختگی می کردند و در همه چیز، خود را محتاج به بیگانگان می دانستند.

تصویر

مدلهای لباس، الگوی مصرف، رواج اشیاء لوکس، ادبیات و موسیقی مبتذل و بسیاری از مسائل دیگری که ترویج می شد چیزهایی نبود که با روح فرهنگی اصیل ما سازگار باشد و علیرغم اینکه طی این دوران، ظاهراً افراد و جامعه بطور دلخواه استعمار و استبداد، مسخ شده بود، روح فرهنگی ما در عمق وجدانها متراکم بود و بغض کرده بود.

هنگامی که در جشن شیراز در آبان ۵۶ زمان را برای آخرین حمله مناسب می دیدند و به عنوان اوج هنر، نمایش آمیزش زن و مرد را در ملاعام روی صحنه آوردند و یا رقاصان زن آفریقائی را نیمه عریان در تلویزیون ظاهر کردند، انرژی سرکوب شده و متمرکز روح فرهنگ دینی منفجر شد و مردم آزادی و شخصیت پایمال شده را طلب کردند.

منابع:

ایران، انقلاب به نام خدا، کمر بریر پیر بلائشه
پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی
انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، جمعی از نویسندگان
چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، حشمت زاده، محمد باقر

